

کے کنج رُبا

حکیم عمر خیام، شمس تبریزی، ابوالسعید ابوالنخیر، خواجہ عبداللہ انصاری
حافظ، سعدی، رہی معیری، حکیم سنائی غزنوی، مسعود سعد، بابا طاهر

مقدمہ: دکترا امید مجد
بہ کوشش: حسن چابک

سرشناسه : چاپک، حسن، ۱۳۵۱ - به کوشش
 عنوان و نام پدیدآور: گنج رباعی: عمر خیام - شمس تبریزی - ابوالسعید ابوالخیر - سعدی -
 خواجه عبدالله انصاری - حافظ - مسعود سعد - حکیم سنائی غزنوی -
 بابا طاهر - رهی معیری/ به کوشش حسن چاپک
 مشخصات نشر : تهران: چاپک اندیش، ۱۳۸۸.
 مشخصات ظاهری : ۵۴۴ ص.
 شابک : 978-600-91084-7-3
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 موضوع : شعر فارسی - مجموعه‌ها
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۸۸ ۹ گ ۲ چ / ۴۰۳۲ PIR
 رده‌بندی دیویی : ۸۱۰/۰۰۸ فا ۸
 شماره کتابخانه ملی: ۱۹۶۱۳۵۱



گنج رباعی

به کوشش	❖	❖	حسن چاپک
مقدمه	❖	❖	دکتر امید مجد
ناشر	❖	❖	چاپک‌اندیش
ناظر چاپ	❖	❖	مریم ابوالقاسمیان
نوبت چاپ	❖	❖	اول - ۱۳۸۹
تیراژ	❖	❖	۲۱۰۰

قیمت : ۱۰۰۰۰ تومان

ISBN: 978-600-91084-7-3

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۰۸۴-۷-۳

مرکز پخش: تهران پخش کتاب چاپک، تلفن: ۶۶۴۳۳۳۲۷ - ۶۶۴۳۱۱۰۴ - ۹۱۲۱۵۷۱۲۸۲

شیراز - فرسنگرای شیراز، تلفن: ۲۳۴۸۶۷۴



فهرست مندرجات

مقدمه.....	۵
رباعیات حکیم عمر خیام.....	۱۱
رباعیات شمس تبریزی.....	۳۵
رباعیات ابوالسعید ابوالخیر.....	۲۶۱
خواجه عبدالله انصاری.....	۳۴۳
رباعیات حافظ.....	۳۵۹
سعدی.....	۳۶۹
رهی معیری.....	۳۹۵
رباعیات حکیم سنایی غزنوی.....	۴۰۳
رباعیات مسعود سعد.....	۴۵۳
رباعیات باباطاهر عریان.....	۵۰۱



هر یک از قالبهای شعر فارسی برای بیان کردن مضامین ویژه‌ای از سخن، انتخاب شده‌اند اگر چه گاه بین آنها اشتراکاتی نیز وجود دارد. قصیده، محلی برای توصیف و غزل محلی برای عواطف و احساسات است. در میان این قالبها چهار قالب وجود دارند که اشتراک آنها این است که سخنان کوتاه را در خود جای میدهند که عبارتند از مفرده (تک بیت) و رباعی و قطعه و دوبیتی، اما هر یک از اینها تفاوتهایی نیز با هم دارند که نقش آنها را از هم جدا مینماید.

مهمترین کاربردهای تک بیت آمدن آن در میان سخن منشورست که به عنوان استحکام مطلب بیان شده یا تکمیل آنها بکار میرود.

مانند این نمونه‌ها از گلستان سعدی:

تابدانی که مشغول کفاف از دولت عفاف محروم است و ملک فراغت زیر نگین رزق معلوم
تشنگان را نماید اندر خواب
این تک بیتها ممکن است بدون قافیه هم باشند:

و محال عقل است که اگر ریگ بیابان دُر شود چشم گدایان پر شود.

دیده اهل طمع به نعمت دنیا
پر نشود همچنانکه چاه به شبنم

این تک بیتها، در قرنهای یازدهم و دوازدهم در سبکی که سبک اصفهانی یا هندی نامیده میشود، تشخیصی خاص یافت و خود بگونه سبکی جداگانه‌ای درآمد که هدف از آن، مضمون سازهایی جدید بود بگونه‌ای که عمدتاً یک مصراع آن حسی و مصراع دیگر معقول باشد:

پشه از شب زنده داری خون مردم میخورد
زینهار اندیشه کن از عابد شب زنده دار

قطعه، قالب توانمندتریست و در آن میتوان مطالبی چون تکمیل نثر، پند، زهد، بیان عاطفه و جز آن را نیز

صاحب‌دلی بـمدرسه آمد ز خانقاه
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
بشگست عهد صحبت اهل طریق را
گفت آن گلیم خویش بدر میبرد ز موج
تا اختیار کردی از آن این فریق را
وین جهد میکند که بگیرد غریق را



به که هر که که سبزه در بستان
بگذر ای دوست تا به وقت بهار
بد میدی چه خوش شدی دل من
سبزه بینی دمیده از گل من

اما قالب رباعی قالبی است که عمدتاً باید متضمن نکته‌ای «جگمی» باشد. در این قالب، هدف اصلی سخن در مصراع چهارم نهفته است. مصرعهای اول و دوم، طرح مقدمه و مصراع سوم خیزشی به سمت هدف نهایی است. گاهی نیز مجموع مصرعهای سوم و چهارم حاوی هدف اصلی رباعیند.

من بنده عاصیم رضای تو کجاست
ما را تو بهشت اگر بنطاعت بخشی
تاریک دلم نور و ضیاء تو کجاست
این مزد بود لطف و عطای تو کجاست

شاید علت اینکه اگر چه اکثر بزرگان ادب فارسی رباعی دارند اما از آن بین رباعیات خیام، مشهورتر از دیگران است، به همین دلیل باشد که خیام این نکته را بخوبی در تمام رباعی‌اتش منظور کرده اما در رباعیات دیگران مضامین متعددی به چشم می‌خورد که بسیاری از آنها، برای قطعه مناسب‌ترند. غزلیات مولانا با تمام کثرت خود، هرگز نتوانسته‌اند هم سطح مثنویها و غزلیهای او شوند چرا که در آنها نوعی درهم‌ریختگی معنایی یافت میشود که مناسب قالب رباعی نیست.

آن شمع رخ تو لگنی نیست بیا
در خشم مکن تو خویشتن را پنهان
وان نقش تو از آب منی نیست بیا
کان حس تو پنهان شدنی نیست بیا

آن کس که ترا بیند و خندان نشود
چندانکه بود هزار چندان نشود
وز حیرت تو گشاده دندان نشود
جز گاهگل و کلوخ زندان نشود
برخی رباعیات مناسب قلندر یانند:

آن خوبانی که فتنه بتکده‌اند
کافر دل و خونخواره این ره بده‌اند
ما را به خرابیات بتان ره زده‌اند
وز مکر چنین عابد و زاهد شده‌اند

در برخی رباعیها، هدف سخن در مصراع چهارم یا سوم و چهارم نیست:

آن دشمن دوست روی دیدی که چه کرد
یا هیچ به غور آن رسیدی که چه کرد

گفتا همه آن کنم که رایت خواهد
برخی برای غزل مناسبترند:

آن یار که از طبیب دل بریاید
یک ذره ز حسن خویش اگر بنماید
رباعیات سعدی تناسب بیشتری با رباعی دارند:

- تدبیر صواب از دل خوش باید جست
شمشیر قوی نیاید از بازوی سست
سرمایه عافیت کفاف است نخست
یعنی ز دل شکسته تدبیر درست



- آن کس که خطای خویش بیند که رواست
آن روی نمایدش که در طینت اوست
تقریر مکن صواب نزدش که خطاست
آیینۀ کج، جمال ننماید راست



گر در همه شهر یک سر نیستی است
با این همه راستی که میزان دارد
در پای کسی رود که درویش تر است
میلش طرفی بود که آن بیشتر است

گاهی مضامین مناسب قطعه هم در رباعی آمده است با این حال سعدی، با توانمندی خاص خود، هدفی را تعیین کرده و مطابق رباعی، آن را در بیت دوم بیان میکند:

- آیین برادری و شرط یاری
آن است که گر خلاف شایسته روم
آن نیست که عیب من هنر پنداری
از غایت دوستیم دشمن داری
در رباعیات مسعود سعد سلمان، میتوان آثار هجده سال زندانی بودن او را بخوبی دید:

در دولت شاه چون قوی شد رایم
زر گفتم مرا که من ترا کی شایم
گفتم که رکاب را ز زر فرمایم
آمد آهن گرفت هر دو پایم



- تا کی غم یار و درد فرزند کشم
تا چشم گشاده ام همی بند کشم
بیمار، فراق خویش و پیوند کشم
ای چرخ فلک محنت تو چند کشم
شعرای عارف همچون خواجه عبدالله انصاری و ابوسعید ابوالخیر نیز، بیشتر مایلند اندیشه های متصفوانه خود را بیان کنند:

اندر ره فقر دیده نادیده کنند
هرچ آن نه حدیث اوست نشنیده کنند

خاک در آن باش که شاهان جهان خاک قدمش چو سرمه در دیده کنند
با این حال رباعیات ابوسعید از ذوق و شور بیشتری برخوردار است:

- عصیان خلاق ارچه صحرا صحر است در پیش عنایت تو یک برگ گیاست
هر چند گناه ماست گشتی گشتی غم نیست که رحمت تو دریا دریاست
در رباعیات حافظ علیرغم تعداد کم، تنوع مضمون زیاد است: از نکات حکمی گرفته تا مضامین قلندری:
گر همچو من افتاده این دام شوی ای بس که خراب باده و جام شوی
ماست و خراب و رند عالم سوزیم با ما منشین و گرنه بدنام شوی
- عیبت عظیم بر کشیدن خود را وز جمله خلق برگزیدن خود را
از مردمک دیده بسپاید آموخت دیدن همه کس را و ندیدن خود را
و اظهار ارادت به خاندان عصمت و طهارت و امام اول شیعیان (ع):

- مردی ز کهنه در خیبر پرس و اسرار کرم ز خواجه قنبر پرس
گر تشنه فیض حق به صدقی حافظ سر چشمه آن ز ساقی کوثر پرس

و گاهی با طرح نکته‌ای لطیف، گذر روزگار را همراه با اندوهی نهان مهمان دلها یمان میکند:

- از چرخ به هر گونه می دار امید وز گردش روزگار میلرز چو بید
گفتی که پس از سیاه رنگی نبود پس موی سیاه من چرا گشت سپید؟
با این حال، انصافاً رباعیات خیام، بیش از همه ذهن آدمی را به دور دستهای مبهم، آمیخته از اندوه و ایهام میبرد
و بیش از دیگران به انسان گوشزد میکند که روزگار کوتاه عمر را مغتنم بشمرد و از موهبتهای زندگانی بهره برد اگر
چه آن موهبتها بدلیل فراوانی خود از ذهنها فراموش شده‌اند، نسیم خوش بهاری و کنار چشمه و نزد یار نشستن
و دل به بی غمی سپردن.

- می نوش که عمر جاودانی اینست خود حاصلت از دور جوانی اینست
هنگام گل و باده و یاران سرمست خوش باش دمی که زندگانی اینست
- وقت سحرست خیز ای مایه ناز نرمک نرمک باده خور و چنگ نواز
کانه که بجایند نپایند بسی و آنه که شدند کس نمی آید باز
